

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر باذل بخواهد از بذل خود برگردد می‌تواند یا خیر؟ در لابه‌لای مباحث یک بحث استطرادی مطرح شد و آن این‌که آیا وفای به وعد واجب است یا استحباب دارد؟ آیا خلف وعد حرام است یا کراهت دارد؟ گفتیم بر خلاف آنچه برخی معتقدند، هیچ آیه‌ای از آیات شریفه قرآن نیافتیم که از آن وجوب وفای به عهد را استفاده کنیم. منظور ما از «عهد» آن است که یک نفر عهد کند یک عملی را خودش انجام بدهد، مثلاً عهد می‌کنم امروز ظهر برای ناهار به حجره شما بیایم (همین که در عرف خودمان می‌گویند تو قول دادی، تو وعد دادی).

در قرآن کریم ما مسئله «عهد الله» را داریم که رعایت و وفای به عهد الله واجب است و مراد از عهد الله عبارت است از: ایمان، عبادات، ترک محرمات، همه اینها عنوان عهد الله را دارد. در قرآن غیر از مسئله عهد الله، آن تعاهدی که بین پیامبر(صلی الله علیه و آله) و مشرکین بود به این معنا که دو گروه بر یک عملی قراری را منعقد کنند و مثلاً بگویند در این ایام جنگ نکنیم، که گفتیم این مورد هم غیر از محل بحث ماست، محل بحث ما این است که یک فرد یا یک گروه یک عملی را عهد کند، آیا وجوب وفا دارد یا خیر؟

مراد از «عهد» در ما نحن فیه

در جلسه گذشته اشاره کردیم که اگر مراد از تعاهد، «عهد فی قبال العهد» باشد، دو عهد مستقل می‌شود؛ یعنی ما مجموعاً می‌گوئیم تعاهد دو معنا دارد: یک معنا این‌که من عهد می‌کنم که امروز حجره شما برای ناهار بیایم و شما هم در مقابل این عهدم عهد می‌کنید که امروز یک صفحه قرآن بخوانید که این می‌شود «عهد فی قبال العهد»، این هم وجوب وفا ندارد.

منتهی مراد از تعاهدی که در قرآن هست این است که هر دو گروه بر یک عمل واحد عهد ببندند، مثلاً این گروه و آن گروه بگویند در این ایام و در این مکان جنگ نمی‌کنیم! آنچه برخی از بزرگان اصرار داشتند این بود که در باب بذل باذل عهد می‌کند که پول بدهد و مبذول له عهد می‌کند حج انجام بدهد، اشکال ما این بود که «هذا تعاهد»، اما می‌شود «عهد فی قبال العهد» و «عهد فی قبال العهد» هم مثل هبه معوضه می‌شود، اما مراد از این تعاهدی که در سوره توبه آیاتی داریم این است که دو گروه بر عمل واحد عهد می‌بندند که این عمل را انجام بدهند یا این عمل را انجام ندهند، این فرق دارد با «عهد فی قبال العهد»، یا «وعد فی قبال الوعد».

بنابراین آیه‌ای در مورد این‌که «وعد» همان شرط ابتدایی است نداریم. مثلاً می‌گویم امروز این کار را انجام می‌دهم، همین وعدی

که در منازل پدر و مادر به بچه‌ها می‌دهند یا مرد به همسرش می‌دهد که من برای تو این طلا را می‌خرم، اینها وعده و شرط ابتدایی است، ما در قرآن آیه‌ای که دلالت بر وجوب وفای به وعده باشد نداریم.

بررسی آیات دال بر وجوب وفا به عهد

در جلسه گذشته گفتیم آیه شریفه: «الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»^[1]، جمله اسمیه و خبریه است که خبر می‌دهد اما در مقام انشاء وجوب وفای به وعد نیست، این آیه سوره مؤمنون و معارج نیز «الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^[2]، از این آیات نیز نمی‌شود وجوب وفای به وعد را استفاده نمود؛ زیرا این آیات نمی‌خواهد بگوید که حتماً وفای به عهد واجب است، اینجا هم باز صفات مؤمنین را بیان می‌کند. مثلاً یکی از صفاتش این است که «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»، خشوع در نماز واجب فقهی نیست، بلکه خشوع در نماز یک امر معرفتی، تهذیبی، سیر و سلوکی و اخلاقی است، مربوط به کمال نماز است.

حال اگر کسی در نمازش خشوع نداشت و از اول تا آخر نمازش قرائت صحیح با شرایط صحیح نمازش را خواند این مسقط تکلیفش هست، لذا از این آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که خشوع در نماز «واجب بالوجوب الفقهی»، بنابراین آیه: «الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» نیز دلالت بر وجوب وفای به عهد ندارد. البته بنا بر این‌که این عهد را (همانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان) عام گرفته و بگوئیم شامل همه عهود؛ یعنی عهد بین مردم و خدا و عهد بین مردم و مردم می‌شود.

باز احتمال می‌رود که چون این آیه در مقام بیان ویژگی‌هایی است برای مؤمنان؛ یعنی مقام‌های بالای اهل جنت را بیان می‌کند نه این‌که همه انسان‌ها، بلکه گروه خاصی را ذکر می‌کند (حتی در بعضی از روایات آمده که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: این آیه در مورد من نازل شده است^[3])، نمی‌شود از این آیه وجوب وفای به همه عهود را استفاده کرد. صاحب کتاب روح المعانی (آلوسی) می‌گوید: احتمال قوی می‌دهم که چون «عهد» را مفرد آورده و می‌گوید: «والَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ»، این عهدی که در اینجاست همان عهد الله باشد نه مطلق عهود.^[4]

یک بحث این است که فرق میان عهد و عقد چیست؟ ما بحث وعد را داریم که یکی از مصادیق «عهد» است. مانعی ندارد که ما خود عقود را به مطلق عهود معنا کنیم که هر عهد مشدد هم باشد که طرفینی هم باشد منافات با این سخن ما ندارد. یک تعاهدی داریم که دو گروه علی‌الامر واحد و علی‌عمل واحد توافق کرده و می‌گویند: هر دو بر این پیمان هستیم که جنگ در این ماه نکنیم، آن آیات سوره توبه که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^[5] مربوط به چنین موردی است، اما آنچه الآن مورد بحث است نه تعاهد اولی و نه تعاهد دومی است، بلکه مجرد یک وعد ابتدایی است که آیا وجوب وفا دارد یا نه؟ گفتیم که در آیات قرآن دلیلی بر این معنا پیدا نکردیم.

بررسی دلالت روایات بر وجوب وفای به وعده

بر فرض که بپذیریم برخی از آیات شریفه قرآن ظهور در وجوب وفای به وعد محل نزاع دارند، اما آیا روایتی وجود دارد که قرینه شود بر این‌که دست از ظهور این آیات برداریم یا نه؟ در روایات نداریم، در روایات که قبلاً هم اشاره کردیم مانند صحیح شعیب عرقوفی از امام صادق (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ»^[6]، این اگر وعده کرد باید وفا کند.

نکته قابل توجه آن است که گاهی اوقات یک چیزهایی را مفروض گرفته و با مفروض گرفتن آن یک نتیجه‌ای می‌گیریم. فرض کنید بحث آیات قرآن را نداشته باشیم، ما باشیم و این روایت صحیح، آیا از این روایت صحیح وجوب وفای به وعد استفاده می‌شود؟ عبارت: «فلیف اذا وعد»، صیغه امر وارد شده، منتهی صیغه امر اعم است؛ زیرا صیغ امر بسیاری در روایات داریم که

در مستحب یا در اعم از واجب و استحباب استعمال شده است. اصلاً یک بحثی در اصول است که آیا صیغه امر ظهور در وجوب دارد یا نه که بحثش مفصل در اصول مطرح می‌شود.

بررسی صحیحہ عرقوفی

حال اگر کسی بخواهد از عبارت: «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر» در این روایت استفاده کند (یعنی پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد) که معلوم می‌شود اگر این کار را نکند ایمان به خدا و روز قیامت ندارد، پس از همین استفاده وجوب کنیم، آیا این استدلال درست است؟ آیا این قرینه می‌شود برای اینکه حتماً وفای به وعد واجب است (چون می‌گوید: اگر کسی ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید وفای به وعد کند، پس یعنی اگر کسی وفای به وعد نکرد در ایمانش به خدا و روز قیامت خلایی وجود دارد)؟

ممکن است انسان به ظاهر یک توجه کرده و بخواهد معنا کند، می‌گوید: «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر»، به این معناست که اگر کسی وفای به وعد نکند دین و ایمان ندارد، ولی روایت را همیشه باید با توجه به فرهنگ احادیث و روش ائمه(علیهم‌السلام) در احادیث معنا کرد؛ یعنی شما باید تمام روایاتی که «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر» هست یکجا جمع کنید، می‌بینید که آیا آنجا هم مسئله وجوبی از آن استفاده شده یا نه؟

نمونه‌هایی از روایات مشتمل بر عبارت: «من کان یؤمن بالله»

برای نمونه؛ در روایات آمده: «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یؤذ جاره»؛ همسایه‌اش را نباید اذیت کند، حرمت ایدای همسایه روشن است، اما داریم «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیقل خیراً أو یسکت»^[17]؛ اگر کسی ایمان به خدا و روز قیامت دارد وقتی می‌خواهد حرف بزند؛ یا حرف خوب بزند یا اگر حرف خوب ندارد سکوت کند! پیداست که عبارت: «فلیقل خیراً» استحباب است و اینطور نیست که آن کسی که حرف خوب نمی‌زند، مثلاً می‌خواهد یک لطیفه‌ای را بگوید یا یک حرف لغوی را می‌خواهد بزند، این حرام نیست.

همچنین در این روایت آمده: «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیکرم ضیفه»؛ حال آیا اکرام ضیف واجب است؟ یک کسی نباید منزل انسان، انسان خیلی هم توجه به او نکند، اهانت هم نکند، یک وقت اهانت می‌کند که اهانت به مؤمن حرام است اما اکرام هم نکند! این از آداب ضیافت است نه این‌که واجب باشد.

در روایت دیگری آمده: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ»^[18]؛ اگر کسی ایمان به خدا و روز قیامت دارد در مجلسی شرکت نمی‌کند که در آن عیب و ایراد به امام گرفته می‌شود و می‌خواهند او را از چشم مردم ببندازند. یک احتمال این‌که بگوییم مراد از امام، امام معصوم(علیه‌السلام) است و یک احتمال هم مطلق حاکم عادل است نه هر حاکمی؛ یعنی به مناسبت حکم و موضوع بر حاکم عادل مشروع تطبیق می‌کند نه هر حاکمی.

داستانی درباره عیب‌جویی نسبت به حاکم عادل

مرحوم والد ما می‌فرمودند: آن ایامی که امام خمینی(قدس‌سره) به همدان رفته بودند، هوای قم در تابستان‌ها خیلی طاقت‌فرسا بود (و الآن هم سخت است)، دامادشان مرحوم اشراقی برایم نقل کرد که من تازه داماد امام شده بودم و امام برایم به عنوان اینکه تازه دامادشان بودم احترام قائل بود این طبیعی هم بود، خود آقای اشراقی هم از خانواده‌های بسیار اصیل و ریشه‌دار علمی قم بودند.

مرحوم والد ما از آقای اشراقی نقل می‌کند که گفتند: من در مجلسی که نشسته بودم آمدم یک مطلبی راجع به آقای بروجردی بگویم (مثلاً زمان آقای بروجردی بود و ایشان زعیم حوزه بود) و یک انتقادی از آقای بروجردی کردم، ایامی بود که بین امام و مرحوم بروجردی یک مقداری ارتباط قوی نبود، با این‌که امام (قدس سره) نقش کلیدی داشت در این‌که مرحوم آقای بروجردی را به قم آوردند! امام واقعاً کارهایی که کرده غیر از مسئله انقلاب، اینها خیلی مورد توجه نیست، اگر حوزه بعد از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم قوام پیدا کرد و ماند، از عوامل مؤثرش امام (قدس سره) بود که مرحوم بروجردی را از بروجرد به قم آوردند و این خودش داستان مفصلی دارد. بین امام و آقای بروجردی هم یک مقداری افراد سعایت کرده بودند و یک مقدار روابط حسنه نبود!

آقای اشراقی روی این قضیه که روابط حسنه نیست گفتند من هم یک انتقاد خیلی واردی به آقای بروجردی داشتم، مهمان امام و تازه دامادشان بودم، تا خواستم راجع به آقای بروجردی حرف بزنم امام فرمودند: من اجازه نمی‌دهم شما راجع به زعیم شیعه حرف بزنی! می‌گویند من جرأت نکردم مطلب را دنبال کنم.

بزرگان ما خودشان را اینطوری ساختند، ما الآن در یک مجلسی می‌نشینیم یک مرجع تقلید خدای ناکرده به رهبری، به یک مجتهد یا عالم همین‌طور شروع می‌کنیم به حرف زدن، البته من نمی‌گویم باب انتقاد را ببندیم، انسان یک وقتی به کار عالمی نقد دارد و می‌گوید: اگر این کار را می‌کرد بیشتر به صلاح حوزه یا شیعه بود، این عیبی ندارد، اما عیب وارد کردن، تعبیر کردن، تنقیص کردن، حتی در این روایت دارد که اگر آدم بخواهد مؤمنی را از اعتبار بیندازد و تنقیصش کند!

چرا حوزه ما اینطور شده که تنقیص بزرگان که هیچ، یعنی برای یک عده‌ای اصلاً یک امر عادی و طبیعی شده، حتی به عنوان یک امر واجب و مسئولیت شده! انسان صبح از خواب بلند می‌شود می‌بیند در فضای مجازی به اسم حوزه انقلابی که آدم تأسف از این است که این عنوان حوزه انقلابی است و عده‌ای دارند آن را خراب می‌کنند.

من مکرر گفتم انقلابی بودن جزء جوهره حوزه ماست، به اسم دفاع از انقلاب، یک عده از بزرگانی که دائماً دارند تلاش می‌کنند بر این‌که مباحث علمی مورد نیاز جامعه و نظام را رصد می‌کنند و دنبال می‌کنند و بحث و تحقیق می‌کنند که من آنها را می‌شناسم، اسمش را می‌گذارند به اسم سکولار، برخورد و تهمت به اینها. اگر طلبه، طلبه باشد حق ندارد و به خودش اجازه نمی‌دهد، به یک عالمی انتقاد داری از او وقت بگیر و برو در محضرش اشکال بنویس، چرا در فضای مجازی تهمت می‌زنی می‌توانی جواب او را بزنی، اگر هزار سال هم زندانی کنند تو را جواب قیامت را نخواهی داشت، به فکر انقلاب باید باشیم که وظیفه همه است، حوزه‌مان باید حوزه انقلابی باشد که وظیفه همه است و تردیدی در اینها نیست اما چرا از راه‌های حرام بیّن، با تهمت وارد کردن؟!

روایت نمی‌گوید تهمت وارد کنی، بلکه می‌گوید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ»؛ همین‌طور بدون توجه اینها را برمی‌دارند از این کانال به آن کانال می‌فرستند که خود این کار حرام است، یک کسی که یک کار حرامی را مرتکب شده را شما دارید نشر می‌دهید و من الآن راجع به افراد متعدد از چهره‌های اصیل انقلاب در حوزه این مسائل را دارم می‌بینم که یک چنین هجمه‌ای وجود دارد.

مراقبت کنید، خیلی مراقبت کنید؛ این قضیه که از امام (قدس سره) نقل کردم امام اینقدر مراقبت می‌کرده، به آقای بروجردی اشکال داشتند به حواشی و اطرافیان ایشان هم اشکال داشته، شاید به بعضی از موضع‌گیری‌هایشان، ولی در همان زمانی که روابط روابط حسنه نبود در مجلس خصوصی دو نفری اجازه نمی‌داد کسی راجع به آقای بروجردی تعبیر کند! اما امروز کانال باز می‌کنیم یک بچه طلبه‌ای که معلوم نیست جامع المقدمات را درست خوانده یا نه! یک مرجع تقلید صد ساله را مورد اهانت قرار می‌دهد، حوزه این است؟! این حوزه می‌تواند برای هدایت جامعه مؤثر باشد؟! بنابراین خیلی مراقبت کنیم، این تعابیر را «من

كان يؤمن بالله و اليوم الآخر» را ببینید.

جمع‌بندی بحث

در روایت دیگری آمده: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يترك عانته فوق أربعين يوماً»^[9]، این هم از امور مستحبیه و مربوط به تطهیر و بهداشت است. در روایت دیگر وارد شده: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ»؛ کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، بعد از هر نماز قل هو الله احد را ترک نکند، در این در روایت دارد: «فإنه من قرأها جمع الله له خير الدنيا و الآخرة و غفر له و لوالديه و ما ولدا»^[10].

نتیجه آن که؛ وقتی به فرهنگ روایات مراجعه می‌کنیم این قرینه بر آن نیست که بگوئیم عبارت: «فلیف» در صحیحہ عرقوفی دلالت بر وجوب دارد، بلکه ممکن است شدت مطلوبیت را دلالت داشته باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ [سوره بقره، آیه 177.](#)

[2] □ [سوره مؤمنون، آیه 8](#) □ [سوره معارج، آیه 32.](#)

[3] □ «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ فِي نَزَلَتٍ وَ قَالَ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فِي نَزَلَتٍ». عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 65، ح 288.

[4] □ «و الأمانات جمع أمانة وهي في الأصل مصدر لكن أريد بها هنا ما ائتمن عليه إذ الحفظ للعین لا للمعنى و أما جمعها فلا يعين ذلك إذ المصادر قد تجمع كما قدمنا غير بعيد، وكذا العهد مصدر أريد به ما عوهد عليه لذلك، والآية عند أكثر المفسرين عامة في كل ما ائتمنوا عليه وعوهدوا من جهة الله تعالى ومن جهة الناس كالتكاليف الشرعية والأموال المودعة والأيمان والنذور والعقود ونحوها، وجمعت الأمانة دون العهد قيل لأنها متنوعة متعددة جدا بالنسبة إلى كل مكلف من جهته تعالى ولا يكاد يخلو مكلف من ذلك ولا كذلك العهد. وجوز بعض المفسرين كونها خاصة فيما ائتمنوا عليه وعوهدوا من جهة الناس وليس بذاك، ويجوز عندي أن يراد بالأمانات ما ائتمنهم الله تعالى عليه من الأعضاء والقوى، والمراد برعيها حفظها عن التصرف بها على خلاف أمره عز وجل. وأن يراد بالعهد ما عاهدهم الله تعالى عليه مما أمرهم به سبحانه بكتابه وعلى لسان رسوله صلى الله عليه وسلم، والمراد برعيه حفظه عن الإخلال به وذلك بفعله على أكمل وجه.» تفسير روح المعاني، ج 9، ص 214.

[5] □ [سوره توبه، آیه 4.](#)

[6] □ الكافي 2- 364- 2؛ وسائل الشيعة، ج 12، ص: 165، ح 15965- 2.

[7] □ «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَعْضَ أَمْرِهَا فَأَعْطَاهَا كَرْبَةً وَ قَالَ: تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارُهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُنْتُ». الكافي 2- 667- 6؛ وسائل الشيعة؛ ج 12، ص: 126، ح 15839- 3.

[8] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ». الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 378، ح 11.

[9] □ «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْمًا.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 6، ص 506، ح 1.

[10] □ «و بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفٍ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَغُفِرَ لَهُ وَ
لِوَالِدَيْهِ وَمَا وَلَدَا.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج2، ص 622، ح11.